



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۵/۲۶



ولی احمد نوری

مشاعره بین دو شاعر با هشت صد سال تفاوت وقت

بشنو از نی و بگذر از نی



"مولانای بزرگ"، مولانا جلال الدین محمد بلخی فرزند ام البلاد بلخ (افغانستان امروز) هشت قرن قبل شعر آتی را آفرید که طی قرن ها دفتر به دفتر نوشته شد و سینه به سینه انتقال کرد، و در افغانستان معاصر توسط مشهور ترین و معرر ترین خوانندگان و آهنگ سرایان افغان خوانده مثل استاد فریده مهوش و استاد محمد حسین سرآهنگ و ممکن بسیار دیگر و به یقین کامل طی قرون دیگر نیز انیس بشر امروز و انسان های فردا های دور خواهد بود. بیایید پیش آنکه آن گوهر ها بخوانید با هم به آواز آسمانی مهوش انرا بشویم:

<https://www.youtube.com/watch?v=aNbvIJoJ-XE>

کنسرت استاد مهوش در استکهلم ۳۰ نوامبر ۲۰۱۸ - بشنو از نی چون حکایت می کند

بشنو از نی

بشنو از نی چون حکایت می کند	از جدائی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرح شرح از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کو دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگاری وصل خویش

من به هر جمعیتی نالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
سِر من از ناله من دور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
آتشست این بانگ نای و نیست باد
آتش عشق است کاندر نی فتاد
همچونی ز هری و تریاقی که دید؟
نی حدیث راه پر خون می کند
محرم این هوش جز بی هوش نیست
در غم ما روز ها بیگانه شد
روزها گر رفت، گو رو باک نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
در نیابد حال پخته هیچ خام
بند بگسل ، باش آزاد، ای پسر
گر بریزی بحر را در کوزه ای
کوزه چشم حریصان پُر نشد
هر کرا جامه ز عشقی چاک شد
شاد باش ای عشق پُر سودای ما

** * **

برویم به سوی "هادی خرسندی"

شاعر امروز که با مولانای بزرگ مشاعره می کند

و به عوض

(بشنو از نی چون حکایت می کند)

میگوید

(بگذر از نی من حکایت می کنم)

بگذر از نی من حکایت می کنم
 ناله های نی ، از آن نی زن است
 شرحه شرحه سینه می خواهی اگر
 این منم که رشته هایم پنبه شد
 چند ساعت ، ساعت افتاد عقب
 یک شبه انگار ، بگرفتم مرض
 آن سلام نازنینم شد " هلو"
 پای تا سر شد وجودم " فوت" و "هد"
 وای من حتی پنیرم " چیز" شد
 من که با آن لهجه و آن فارسی
 من که بودم آن همه حاضر جواب
 من که با شیرین زبانی های خویش
 آخر عمری چو طفلی تازه سال
 کم کمک گاهی " هلو" گاهی " پلیز"
 در گرامر همچنان سر در گم
 گاه "گود مورنینگ" من جای سلام
 با در همسایه هنگام سخن
 می کنم با یک دو تن اهل محل
 گر هوا خوب است یا اینکه بد است
 جز هوا، هر گفتگویی، نا بجاست
 بگذر از نی من حکایت می کنم
 نی کجا این نکته ها آموخته
 نی کجا از فتنه های غرب و شرق
 بشنو از من، بهترین راوی منم
 سوختند آنها نیستان مرا
 کاش می ماندم در آن محنت سرا
 وز جدائی ها شکایت می کنم
 ناله های من همه مال من است
 من خودم دارم ، مرو جایی دگر
 جمعه هایم ناگهان یکشنبه شد
 پاک قاطی شد سحر با نیمه شب
 صبح فردایش، زبانم شد عوض
 وانچه گندم کاشتم ، روئید جو
 اب من "واتر" شد و نانم "برید"
 است و هستم ناگهانی "ایز" شد
 آنچنان خو کرده بودم سال سی
 منکه بودم نکته ها را فوت آب
 کار خود در هر کجا بردم به پیش
 از سخن افتاده بودم لال لال
 نطق کردم خرده خرده ریز ریز
 مثل شاگرد کلاس دومم
 از سحر تا نیمه شب دارد دوام
 لرزه می افتد به سر تا پای من
 گاه گاهی یک "هلو" رد و بدل
 گفتگو درباره اش صد درصد است
 این جماعت حرف شان روی هواست
 وز جدائی ها شکایت می کنم
 نی کجا داند نیستان سوخته
 داغ بر دل دارد و تیشه به فرق
 راست خواهی، هم نی وهم نی زخم
 زیر و رو کردند ایران مرا
 تا بسوزانند در آتش مرا

تا بسوزاندم و خاکسترم در هم آمیزد به خاک کشورم
دیدي آخر هرچه رستم پنبه شد جمعه هایم ناگهان یکشنبه شد



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!



بشنو از نی – بگذر از نی
[Walinouri_beshnao_az_nay.pdf](#)